

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# از نگاه آفتاب

سیمای امام حسین علیه السلام در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله

حضرت آیه الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته الله علیه

سرشناسه : صافی گلپایگانی، لطف‌الله

عنوان و نام پدیدآور : از نگاه آفتاب: سیمای امام‌حسین علیه السلام در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله / لطف‌الله صافی گلپایگانی؛ به کوشش محمدصادق منتظری، احمد کریمی.

مشخصات نشر : قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی مدظله‌العالی، ۱۳۹۳

وضعیت ویراست : ویراست ۲.

مشخصات ظاهری : ۶۴ص.

شابک : ۵- ۸۶- ۵۱۰۵- ۶۰۰- ۹۷۸- ۲۵۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

یادداشت : کتاب‌نامه؛ ص ۵۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : سیمای امام‌حسین علیه السلام در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله

موضوع : محمد صلی الله علیه و آله پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- احادیث.

موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ق.

شناسه افزوده : دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله‌العالی

رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۳ الف۴ص/۴۱/۴ BP

رده‌بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳

شماره کتابشناسی ملی : ۳۶۱۸۴۲۴

## دفتر تنظیم و نشر آثار

# حضرت آیت‌الله عظمی صافی گلپایگانی رحمته الله علیه

- نام کتاب: از نگاه آفتاب (سیمای امام‌حسین علیه السلام در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله)
- مؤلف: حضرت آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی مدظله‌الوارف
- به کوشش: محمدصادق منتظری / احمد کریمی
- چاپ سوم (ویراست دوم): ذی‌الحجه ۱۴۲۵ / پاییز ۱۳۹۳
- شمارگان: ۵۰۰۰
- بها: ۲۵۰۰ تومان
- شابک: ۵- ۸۶- ۵۱۰۵- ۶۰۰- ۹۷۸
- سایت الکترونیکی: [www.saafi.net](http://www.saafi.net)
- پست الکترونیکی: [saafi@saafi.net](mailto:saafi@saafi.net)
- آدرس پستی: قم / انقلاب ۶ / پلاک ۱۸۱
- تلفن: ۳۷۷۲۳۳۸۰ (۰۲۵)

## سخن‌ناشر

پیرامون شخصیت والای سید شهیدان، امام حسین علیه السلام، بسیار گفته‌اند و بسیار شنیده‌ایم؛ اما عمق و کیفیت و ابعاد شناخت اگر «از نگاه آفتاب» سیدالأوصیا و خاتم‌الأنبیا، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، باشد بدون شک بسیار فراگیر و تأثیرگذارتر است.

این کتاب با قلمی روان و گیرا به ترسیم جایگاه و موقعیت ممتاز حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام نزد رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌پردازد.

**از نگاه آفتاب** در ۱۴ فصل و با عناوینی چون: «سرور جوانان»، «او از من است»، «ریحانه پیامبر صلی الله علیه و آله»، «صاحبان بهشت»، «معیار بهشت و دوزخ»، «وارث آفتاب»، «اشک پیامبر صلی الله علیه و آله بر حسین علیه السلام» و... تنظیم گردیده است.

**از نگاه آفتاب** گامی در جهت بازشناخت و معرفت بیشتر و نظام‌مند به ساحت مقدس حضرت سیدالشهداء علیه السلام است. مطالعه آن را به همه تشنگان معارف اهل بیت علیهم السلام به ویژه جوانان عزیز، توصیه می‌کنیم.

مرکز تنظیم و نشر آثار

حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله العالی



## فهرست مطالب

- فصل اول: سرور جوانان..... ۹
- فصل دوم: او از من است..... ۱۱
- خدا او را دوست دارد ..... ۱۲
- او را می‌بوسید ..... ۱۳
- او را دوست دارم ..... ۱۴
- گریه مکن! ..... ۱۵
- فصل سوم: ریحانه پیامبر ﷺ..... ۱۷
- ظهور مهربانی ..... ۱۸
- روی سینه پیامبر ﷺ ..... ۱۹
- بوسه شیرین پیامبر ﷺ ..... ۲۰
- بر دوش پیامبر ﷺ ..... ۲۱
- فصل چهارم: شرط دوستی پیامبر ﷺ..... ۲۳
- فصل پنجم: معیار بهشت و دوزخ..... ۲۵
- فصل ششم: در جوار آفتاب..... ۲۷
- فصل هفتم: کیست او را یاری کند؟..... ۳۰
- او را واگذارند ..... ۳۰

- ۳۴ ..... فصل هشتم: صاحبان بهشت
- ۳۶ ..... فصل نهم: از نسل حسین ع
- ۳۶ ..... نهمین فرزند
- ۳۸ ..... فصل دهم: میوه درخت نبوت
- ۴۰ ..... فصل یازدهم: ودیعه پیغمبر ص
- ۴۲ ..... فصل دوازدهم: خواسته پیامبر ص از خدا
- ۴۲ ..... حسین یعنی چه؟
- ۴۴ ..... فصل سیزدهم: وارث آفتاب
- ۴۵ ..... میزان اعتدال
- ۴۷ ..... ارثیه پیامبر ص
- ۴۹ ..... فصل چهاردهم: اشک پیامبر ص بر حسین ع
- ۵۰ ..... خاک سرخ
- ۵۰ ..... صبور باش!
- ۵۱ ..... اینجا کربلاست
- ۵۲ ..... تربت خونین
- ۵۳ ..... کتاب نامه
- ۵۹ ..... آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف در یک نگاه

# فصل اول سرور جوانان

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: فرشته‌ای آسمانی که مرا دیدار نکرده بود از خدا برای زیارتم اذن خواست، پس به من مژده داد که:

«إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْحَسَنَ  
وَالْحُسَيْنَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»؛<sup>۱</sup>  
«دخترم فاطمه سرور زنان بهشت است و حسن و حسین دو  
آقای جوانان اهل بهشت می‌باشند».

و در بعضی روایات این جمله نیز، از پیامبر ﷺ مذکور است:

«وَأَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا»؛<sup>۲</sup>  
«و پدرشان از آنها بهتر است».

---

۱. طوسی، الامالی، ص ۸۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۹

۲. حمیری قمی، قرب الاسناد، ص ۱۱۱؛ ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۱۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۹۰.



## فصل دوم اواز من است

رسول خدا ﷺ حسنین علیهما السلام را بسیار دوست می‌داشت و نسبت به آنها فوق‌العاده اظهار علاقه و عطوفت می‌کرد. روایات و تواریخ بر این اتفاق دارند که آن حضرت صلی الله علیه و آله نسبت به علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام از تمام مردم و نزدیکان خود اظهار مودت بیشتری می‌نمود. دوستی آنها یک دوستی ساده پدر نسبت به فرزند نبود؛ بلکه ریشه در علائق، مبانی عمیق و یگانگی روحی داشت؛ نشانه یک اتحاد و اتصال ناگسستنی معنوی و توافق کامل فکری بود؛ از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود:

«أَنَا سَلِمٌ لِمَنْ سَأَلْتُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ»<sup>۱</sup>

«من با هر کس که با شما در صلح و سازش باشد در صلح و سازش، و

با هر کس که با شما در جنگ و نبرد باشد در جنگ و نبرد هستم».

یک اتصال واقعی روحی، و همفکری تمام عیار و یگانگی خالص، لازم است تا پیغمبر صلی الله علیه و آله آن را این‌گونه شرح دهد. جمله «أَنَا سَلِمٌ لِمَنْ سَأَلْتُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ» صریح در این است که طرز تفکر، سلوک و روش آنها با سلوک و روش پیغمبر صلی الله علیه و آله یکی است، و هیچ‌گونه تفاوتی ندارد. کردار، رفتار، جنگ و صلح آنها دقیقاً همان کردار، رفتار، جنگ و صلح رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

۱. ابن ماجه قزوینی، سنن، ج ۱، ص ۵۲؛ ترمذی، سنن، ج ۵، ص ۳۶۰؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۴۰.

زمانی که این اخبار را مطالعه می‌کنیم و از شدت علاقه و دوستی پیامبر ﷺ به امام حسین ﷺ آگاه می‌شویم، نباید فراموش کنیم که گوینده این کلمات و الفاظ، پیغمبر خدا ﷺ است. او کسی است که در دوره زندگانی با گزافه‌گویی، سخنان دور از حقیقت و مدح بیجا مبارزه داشت؛ سخنان و کارهایش برای بشر حجت، قانون و شریعت بود و آنچه فرمود، ترجمان حقیقت است.

پیامبر اعظم ﷺ غیر از فاطمه ﷺ دختران دیگر، و غیر از علی ﷺ نیز عموزاده‌ها و خویشاوندان بسیاری داشت، پس چرا این همه اظهار علاقه و محبت، مخصوص فاطمه ﷺ و علی ﷺ و فرزندان آنها بود؟ و چرا پیغمبر ﷺ از میان همه کسان و اصحاب خود، آنها را برگزید؟ زیرا این چهار تن نماینده صفات، روحیات، اخلاق و کمالات او بودند.

## خدا او را دوست دارد

از جمله احادیثی که از دوستی و علاقه پیغمبر ﷺ حکایت می‌نماید، حدیث یعلی بن مرّة است. اصحاب در خدمت پیغمبر ﷺ به مجلس میهمانی رهسپار شدند؛ ناگاه به حسین ﷺ برخورد نمودند که در کوچه، بازی می‌کرد. پیغمبر ﷺ جلوی همراهان رفت و دست‌های خود را گشود، کودک از این سوی به آن سوی می‌گریخت و پیغمبر ﷺ او را می‌خندانید تا وی را گرفت؛ پس یک دست بر زیر چانه حسین ﷺ و دست دیگر را پشت سر او گذارد و او را بوسید و فرمود:

«حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ أَحَبُّ اللَّهِ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا، حُسَيْنٌ

سِبْطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ»؛<sup>۱</sup>

«حسین از من است و من از حسینم. خدا دوست دارد

کسی را که حسین را دوست داشته باشد. حسین، سبطی از

اسباط است».

و نیز همین حدیث شریف را بخاری<sup>۲</sup>، ترمذی<sup>۳</sup>، ابن ماجه<sup>۴</sup> و حاکم<sup>۵</sup> به این

لفظ روایت می نمایند.

بعد از آنکه شرباصی از قاموس نقل می کند که:

«حُسَيْنٌ سِبْطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ: أُمَّةٌ مِنَ الْأُمَّمِ».

می نویسد: معنای «سبط»، جماعت و قبیله است و شاید معنای حدیث

این باشد که حسین در رفعت و بلندی مقام، مرتبهٔ یک امت را دارد؛ یا

اینکه اجر و ثواب کاری که از او صادر شده به اندازهٔ اجر یک امت

است».<sup>۶</sup>

## او را می بوسید

پیغمبر ﷺ به فاطمه ع می فرمود:

۱. ابن ابی شیبہ کوفی، المصنف، ج ۷، ص ۵۱۵؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۳۳؛ ج ۲۲، ص ۲۷۴.

۲. بخاری، الادب المفرد، ص ۸۵.

۳. ترمذی، سنن، ج ۵، ص ۳۲۴.

۴. ابن ماجه قزوینی، سنن، ج ۱، ص ۵۱.

۵. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۷.

۶. شرباصی، حفیدة الرسول، ص ۴۰.

«أُدْعِي لِي ابْنِي فَيَشْمُهُمَا وَيَضُمُّهُمَا إِلَيْهِ»؛<sup>۱</sup>  
«پس‌هایم را برایم بخوان (صدایشان کن تا پیش من بیایند)  
پس آنها را می‌بوید و به خود می‌چسبانید».

## او را دوست دارم

در آثار دوستی حسین عَلَيْهِ السَّلَام همین بس که خاتم پیامبران فرمود:  
«اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ حُسَيْنًا فَأَحِبَّهُ، وَأَحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ»؛<sup>۲</sup>  
«خدایا! من حسین را دوست می‌دارم، پس دوست بدار او را و  
هرکس که او را دوست می‌دارد».

ابن ابی شیبیه نیز از آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده که فرمود:  
«اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّهُمَا فَأَحِبَّهُمَا وَأَبْغِضُ مَنْ يُبْغِضُهُمَا  
(أَبْغِضَهُمَا)»؛<sup>۳</sup>  
«خدایا! من حسن و حسین را دوست می‌دارم، پس  
دوست بدار آنها را، و دشمن بدار هرکس که آنها را  
دشمن می‌دارد».

ابوالحسن بن ضحاک از ابوهریره روایت می‌کند که، گفت:

---

۱. ابویعلی موصلی، مسند، ج ۷، ص ۲۷۴؛ ترمذی، سنن، ج ۵، ص ۳۲۳؛ مغربی، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۱۱۳؛ طبری، ذخائرالعقبی، ص ۱۲۲-۱۲۳.  
۲. مناوی، کنوزالحقائق، ج ۱، ص ۴۴.  
۳. ابن ابی شیبیه کوفی، المصنف، ج ۷، ص ۵۱۱-۵۱۳؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۴۹؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۷۱.

رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَمْتَصُّ لِعَابَ الْحُسَيْنِ كَمَا  
يَمْتَصُّ الرَّجُلُ التَّمْرَةَ؛<sup>۱</sup>

دیدم رسول خدا، آب دهان حسین را می‌مکید همان‌گونه که  
مرد، خرما را می‌مکد.

## گریه مکن!

در حدیث است که پیغمبر ﷺ از خانهٔ عایشه بیرون آمد. پس از کنار  
خانهٔ فاطمه علیها السلام عبور کرد، صدای گریه حسین علیه السلام را شنید و فرمود:

«أَلَمْ تَعْلَمِي أَنَّ بُكَاءَهُ يُؤْذِنِي؟»<sup>۲</sup>  
«آیا نمی‌دانی گریهٔ او مرا آزار می‌دهد».

---

۱. صالحی شامی، سبیل الهدی و الرشاد، ج ۱، ص ۷۲؛ مرعشی نجفی، شرح احقاق الحق، ج ۱، ص ۳۰۳؛  
ج ۱۹، ص ۳۷۱.

۲. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۱۶؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۱۷۱؛ طبری،  
ذخائر العقبی، ص ۱۴۳؛ هبثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۱.



## فضل سوم ریحانه پیامبر ﷺ

یکی از مظاهر محبت و عاطفه پدر و مادر، نسبت به فرزند، بوسیدن اوست. در جاهلیت، و پیش از ظهور آفتاب درخشان هدایت اسلام، ارزش عاطفه و احساسات پاک انسانی مخصوصاً در بین عرب‌ها از میان رفته بود. رحم، مهر، رأفت، رحمت و رقت قلب را یک نوع ضعف نفس شمرده و سنگدلی را افتخار می‌دانستند. وحشتناک‌ترین مظهر قساوت قلب و سقوط عواطف، همان زنده‌به‌گور کردن دختران بود. پدرها با دست خود دختران خود را زنده در گور می‌کردند.

بوسیدن فرزند، و اظهار عاطفه نسبت به او عار و ننگ شمرده می‌شد، به‌ویژه اگر فرزند، دختر بود. اگر کسی فرزند خود را می‌بوسید دیگران از کار او متعجب می‌شدند.

گردن‌کشان و متکبران، بوسیدن طفل و به دوش سوار کردن او را به‌دور از ابهت و حشمت می‌دانستند. اینان با ریاکاری و تشریفات، خود را در نظر مردم بزرگ نشان می‌دادند.

## ظهور مهربانی

رحمةٌ للعالمین، محمد ﷺ از ریا و نفاق، مبرا بود و مانند یک فرد عادی زندگی می‌کرد. بسط رحمت، مهر، احسان، محبت نسبت به همه مردم، بشردوستی، ایثار و هدایت عقل و احساسات، جزء برنامه‌های مهم دعوت او بودند.

همان‌گونه که نسبت به مردم، مظهر تمام و کمال عواطف عالی انسانی بود، عاطفه پدرانه‌اش نسبت به فاطمه زهرا ﷺ و فرزندان او نیز در حد کمال بود. وجود حسن و حسین ﷺ را امتداد وجود خود، و بقا و زندگی آنها را بقای زندگی خود می‌دید.

دکتر بنت الشاطی، بانوی دانشمند مصری و استاد دانشگاه عین‌الشمس در مورد شدت حُب و عاطفه پیغمبر ﷺ نسبت به فرزندان دختر عزیزش زهرا ﷺ فصل بلیغی نگاشته و در ضمن آن می‌نویسد:

پیغمبر ﷺ از روزی که به مصیبت مرگ خدیجه ﷺ، یگانه همسر عالی‌قدرش مبتلا شد تا سال سوم هجرت غیر از ابراهیم - که او هم عمر کوتاهی داشت - صاحب فرزندی نشد، و در مدت هفده سال بعد از خدیجه ﷺ با اینکه با زنان متعدّد، ازدواج نمود، اما هیچ‌یک را از پیغمبر خدا ﷺ فرزندی روزی نگشت.

بر همه آشکار بود که نسل پیغمبر ﷺ باید از فاطمه زهرا ﷺ باقی بماند پس تعجبی ندارد اگر دل پیامبر ﷺ از حُب و مهر فرزندان فاطمه ﷺ پر باشد و با تمام وجود به آنها عشق بورزد. دل نبی ﷺ برای دو فرزند عزیز فاطمه ﷺ گشوده شد، و آنها را به تمام عاطفه پدرانه‌ای که دل بزرگ و وسیع او داشت فرا گرفت، و به آنان انس یافت.

نام حسن و حسین ﷺ برای او آهنگ خوش و صدای دلنوازی بود که پیغمبر ﷺ از تکرار آن خسته نمی شد؛ آنها را پسران خود می خواند، و باینکه پیغمبر ﷺ خارج از خانه فاطمه ﷺ می زیست اما دلش در خانه زهرا سیر می کرد.

خداوند، زهرا ﷺ را به نعمتی بسیار بزرگ برگزید. با عنایت پروردگار، ذریّه پیغمبر ﷺ منحصر در فرزندان زهرا ﷺ شد. خدا علی ﷺ را به این کرامت مخصوص گردانید که نسل خاتم الانبیاء ﷺ را در صلب او گذارد و از این شرف، عظمت جاودانی و پایداری و عزت همیشگی را به علی ﷺ اختصاص داد. زهرا ﷺ از میان تمام دختران پیغمبر ﷺ باقی ماند تا رسول خدا ﷺ فرزندی داشته باشد که او را پدر بخواند، و فرزندان زهرا ﷺ باقی ماندند تا پیغمبر ﷺ از تکرار نام شیرین و لفظ گوارای «پسرایم» لذت ببرد.<sup>۱</sup>

## روی سینه پیامبر ﷺ

ابوهریره می گفت: این چشم هایم دید و گوش هایم شنید که پیغمبر ﷺ هر دو دست حسین را گرفته بود و پاهای حسین بر روی پاهای پیامبر ﷺ بود. رسول خدا ﷺ می فرمود:

«تَرَقَّى عَيْنَ بَقَّةٍ».<sup>۲</sup>

۱. بنت الشاطی، بنات النبی، ص ۲۴۴-۲۵۳ (ترجمه به اختصار و نقل به معنا).

۲. (یعنی: برو بالا؛ کوچولوی من). همچنین ابن عساکر (تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۱۹۴) از ابوهریره به این لفظ روایت کرده: «حَرْقَةُ حَرْقَةُ تَرَقَّى عَيْنَ بَقَّةٍ». «حَرْقَةُ» (به فتح حاء و ضم زاء یا به ضم هر دو) چنانچه در قاموس گفته به کسی گویند که به واسطه ضعف یا خردی و کوچکی، قدمهایش کوتاه و به هم نزدیک باشد. و «تَرَقَّى» به معنای «اصعد» است یعنی بالا برو! و «عَيْنَ بَقَّةٍ» چنانچه علایلی گوید، کنایه از کوچکی جسم و خردی جثه است. این جمله را عرب هنگام اظهار ملاطفت و مزاح با طفل و به نشاط آوردن او می گوید.

حسین بالا رفت تا پاهایش را بر سینه پیغمبر گذارد. پس پیغمبر فرمود: «دهان باز کن!»، پس بوسیدش و سپس گفت: «خدایا! او را دوست بدار؛ زیرا من او را دوست می‌دارم».

«اللَّهُمَّ أَحِبَّهُ فَإِنِّي أُحِبُّهُ»<sup>۱</sup>.

علایلی می‌نویسد: «عَيْنُ بَقَّة» کلمه‌ای است که در روح طفل، طراوت، سبکی و ملاحظت می‌آورد.<sup>۲</sup>

### بوسه شیرین پیامبر ﷺ

پیغمبر ﷺ حسین ﷺ را با آن بوسه شیرین و لذیذ می‌بوسید؛ چون جانش گنجینه معانی و حقایق بزرگ بود.

و آن‌گاه که می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ أَحِبَّهُ فَإِنِّي أُحِبُّهُ»؛

«خدایا! او را دوست بدار، زیرا من او را دوست می‌دارم».

گویی در حالی که به حسین ﷺ اشاره می‌کرد به مردم می‌فرمود:

«أَنَا هُنَا»؛

«من اینجا هستم».

یعنی؛ مرا پیش حسین ﷺ بجوئید.

علایلی ادامه می‌دهد: فرق حبّ و عاطفه، این است که عاطفه کمتر از

۱. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۷ - ۳۹۸؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۵۹؛

طبری، ذخائر العقبی، ص ۱۲۲.

۲. علایلی، سمو المعنی، ص ۷۶.

حبّ بوده و شرایط محبّت در آن ملاحظه نمی‌شود، اما حبّ زمانی هویدا می‌گردد که محبوب برگزیده باشد، و پیغمبر ﷺ حسین را به حقیقت دوستی و حُبّ، دوست می‌داشت؛ زیرا حسین برگزیده او بود، و خدا حسین را دوست می‌داشت؛ زیرا که او شفق آفتاب نبوت بود.<sup>۱</sup>

### بر دوش پیامبر ﷺ

جمعی از اهل سنت مانند ابن حجر عسقلانی<sup>۲</sup> از ابوهریره، عبدالله و بغوی از شداد بن الهاد، و ابی نعیم در *حلیة الاولیاء* از ابن مسعود، و ابی حاتم از عبدالله<sup>۳</sup>، و جابر و ابن ابی الفراء از انس؛ نوازش و اظهار محبّت پیغمبر ﷺ به حسن و حسین رضی الله عنهما را روایت کرده‌اند.<sup>۴</sup>

از این احادیث استفاده می‌شود که آن حضرت رضی الله عنه همیشه حسنین رضی الله عنهما را به دوش می‌گرفت؛ آنان در حال نماز و در حالات دیگر بر کتف آن حضرت رضی الله عنه می‌نشستند و پیامبر اعظم رضی الله عنه کمال لطف و مهربانی را نسبت به آنها ابراز می‌داشت. از بعضی از این احادیث، مانند «حدیث انس»، شدت محبّت پیغمبر رضی الله عنه به آنها و تویخ سخت نسبت به کسی که قدر و منزلت آنها را نشناسد، استفاده می‌شود.

ابوسعید در *شرف النبوه (شرف المصطفی)* روایت نموده که پیامبر رضی الله عنه نشسته بود که حسن و حسین رضی الله عنهما به سوی او آمدند. چون رسول خدا رضی الله عنه آنها را دید

۱. علایلی، سموالمنی، ص ۷۶ - ۷۷

۲. ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۲، ص ۶۲.

۳. طبری، ذخائر العقبی، ص ۱۲۳.

۴. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۴، ص ۲۷۸.

به خاطر ایشان برخاست و آمدنشان را دیر شمرد (یعنی فرمود: دیر آمدید یا چرا دیر آمدید؟) پس از آنها استقبال کرد و آنها را بر دوش خود گذارد و فرمود:

«نِعْمَ الْمَطِيُّ مَطِيُّكُمْ، وَنِعْمَ الرَّكِيانِ أَنْتُمْ»<sup>۱</sup>  
«خوب مرکبی است مرکب شما، و خوب سوارهایی هستید شما!».

---

۱. ابوسعید، شرف المصطفی، ج ۵، ص ۲۹۳؛ ر.ک: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۵۸؛ طبری، ذخائر العقبی، ص ۱۳۰.

## فصل چهارم شرط دوستی پیامبر ﷺ

احادیث در وجوب دوستی و مودت حسین علیه السلام متواتر است. از جمله این احادیث، حدیث نبوی زیر است:

«مَنْ أَحْبَبَنِي فَلْيُحِبِّ هَذَا نَبِيٍّ»<sup>۱</sup>

«هرکس مرا دوست دارد باید این دو (حسن و حسین) را

(نیز) دوست بدارد».

دولابی و احمد بن حنبل از یعلی بن مرّة روایت کرده‌اند که حسن و حسین علیهما السلام به سوی پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند درحالی که در تشرّف به محضر جدّ بزرگوار خود از یکدیگر پیشی می‌جستند؛ یکی از ایشان، پیش از دیگری رسید؛ پیغمبر صلی الله علیه و آله دست به گردن او انداخت و او را به سینه خویش چسبانید و بوسید و سپس آن یکی را بوسید. آن‌گاه فرمود:

«إِنِّي أَحِبُّهُمَا فَأَحِبُّوهُمَا»<sup>۲</sup>

«من ایشان را دوست می‌دارم، پس شما نیز ایشان را دوست بدارید».

---

۱. ابن ابی شیبیه کوفی، المصنف، ج ۷، ص ۵۱۱؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۸؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۵۶، ۱۵۴؛ ابن حجر عسقلانی، العصابه، ج ۲، ص ۶۳.

۲. طبری، ذخائر العقبی، ص ۱۲۳.



## فصل پنجم معیار بهشت و دوزخ

در روایت نبوی، معیار بهشت و دوزخ در گرو دوستی و دشمنی با دو دردانه رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذکر شده است.

«الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ مَنْ أَحَبَّهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَمَنْ  
أَبْغَضَهُمَا فِي النَّارِ»؛<sup>۱</sup>

«هرکس حسن و حسین را دوست بدارد در بهشت است، و هرکس آنها را دشمن بدارد در آتش است».

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ بِيَدِ حَسَنِ وَحُسَيْنٍ فَقَالَ: «مَنْ  
أَحَبَّنِي وَأَحَبَّ هَذَيْنِ وَأَبَاهُمَا وَأُمَّهُمَا كَانَ مَعِيَ فِي  
دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛<sup>۲</sup>

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دست حسن و حسین را گرفت، پس فرمود:  
«هرکس مرا دوست بدارد و دوستدار این دو و پدر و مادرشان باشد، در روز قیامت با من در درجه من خواهد بود».

---

۱. زرنندی، نظم درالسمطين، ص ۲۱۰؛ مرعشی نجفی، شرح احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۷۰۷.

۲. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۷۷؛ ترمذی، سنن، ج ۵، ص ۳۰۵؛ دولابی، الذریة الطاهرة، ص ۱۶۷؛

طبرانی، المعجم الصغير، ج ۲، ص ۷۰؛ همو، المعجم الكبير، ج ۳، ص ۵۰؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳،

ص ۱۹۶؛ ابن حجر، هیتمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۹۲.

طبرانی از سلمان نقل کرده که پیغمبر ﷺ درباره حسن و حسین علیهما السلام فرمود:

«مَنْ أَحَبَّهُمَا أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَحَبَّنِي أَحَبَّهُ اللَّهُ وَأَدْخَلَهُ جَنَّاتِ  
التَّعِيمِ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمَا أَوْ بَغَى عَلَيْهِمَا أَبْغَضْتُهُ وَمَنْ  
أَبْغَضْتُهُ أَبْغَضَهُ اللَّهُ، وَأَدْخَلَهُ جَهَنَّمَ وَلَهُ عَذَابٌ مُّقِيمٌ»<sup>۱</sup>

«هرکس حسن و حسین را دوست بدارد من او را دوست می‌دارم، و هرکس را من دوست دارم خدا او را دوست دارد، و او را داخل بهشت گرداند؛ و هرکس آنها را دشمن بدارد یا بر آنها ستم کند من او را دشمن دارم، و هرکس را من دشمن دارم خدا دشمن دارد و او را داخل جهنم سازد و برای او عذاب جاودان است».

۱. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۵۰؛ رک: ابونعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصیبهان، ص ۵۶؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۱۵۶؛ صالحی شامی، سبیل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۵۷؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۲۰ - ۱۲۱.

## فصل ششم در جوار آفتاب

از امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام روایت می‌کنند که، پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به فاطمه سَلَّمَ فرمود:

«إِنِّي وَإِيَّاكَ وَهَذَا الرَّاقِدَ - يَعْنِي عَلِيًّا - وَالْحَسَنَ

وَالْحُسَيْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَفِي مَكَانٍ وَاحِدٍ»؛<sup>۱</sup>

«من و تو و این کسی که خوابیده (یعنی علی) و حسن و حسین، روز قیامت در یک مکان می‌باشیم».

طبرانی از ابوموسی نقل کرده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«أَنَا وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةٌ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي قُبَّةٍ

تَحْتَ الْعَرْشِ»؛<sup>۲</sup>

«من، علی، فاطمه، حسن و حسین روز قیامت در یک قبّه در

زیر عرش هستیم».

عمر بن خطاب نقل کرده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

- 
۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۱۰۱؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۳۷؛ طبری، ذخائرالعقبی، ص ۲۵؛ مرعشی نجفی، شرح احقاق الحق، ج ۲۶، ص ۱۹۷ - ۱۹۹.
  ۲. مغربی، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳ - ۴؛ جوینی خراسانی، فرانسوالمطین، ج ۱، ص ۴۹، ح ۱۳؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۲، ص ۹۴؛ هبثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۴؛ منقی هندی، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۰.

«أَنَا وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةٌ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ  
فِي قُبَّةٍ بَيْضَاءَ وَسَقْفُهَا عَرْشُ الرَّحْمَنِ»؛<sup>۱</sup>  
«من، علی، فاطمه، حسن و حسین در حظیره القدس در قبه  
سفیدی که سقف آن عرش رحمان است می باشیم».

---

۱. جوینی خراسانی، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۴۹، ح ۱۴؛ مرعشی نجفی، شرح احقاق الحق، ج ۲۳، ص ۳۷۶.

# کیست او را یاری کند؟ فصل هفتم

و جوب یاری امام حسین علیه السلام از احادیث بسیاری درک می شود. اگر سران مسلمانان، که حکومت یزید را شرعی نمی دانستند؛ مانند ابن زبیر، ابن عمر و دیگران، امام حسین علیه السلام را یاری کرده بودند تاریخ اسلام غیر از این بود که اکنون هست و اعتراض بزرگی که بر آن مردم وارد است، همین می باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ أَيْنِي هَذَا - يَعْنِي الْحُسَيْنَ - يُقْتَلُ بِأَرْضٍ مِنْ أَرْضِ الْعِرَاقِ  
يُقَالُ لَهَا كَرْبَلَاءَ فَمَنْ شَهِدَ ذَلِكَ مِنْهُمْ (مِنْكُمْ) فَلْيَنْصُرْهُ؛<sup>۱</sup>  
» به درستی که این پسر در زمینی از عراق که به آن کربلا  
گفته می شود کشته می گردد، پس هر کس (از شما) او را درک  
کند باید یاری اش رساند.»

## او را واگذارند

خوارزمی در ضمن خبری طولانی نقل کرده که حسین علیه السلام به ابن عباس فرمود: «آیا می دانی که من پسر دختر رسول خدا هستم؟».

---

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۲۲۴؛ ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۸، ص ۲۷۱؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۱، ص ۲۷۱؛ صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۷۵؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۲۶.

عرض کرد: آری! غیر از تو کسی را نمی‌شناسم که پسر پیغمبر باشد، و یاری و نصرت تو بر این امت واجب است آن‌چنان که روزه و زکات واجب است که یکی از این دو بدون دیگری پذیرفته نشود.

حسین علیه السلام فرمود: «پس رأی تو چیست در حق مردمی که پسرِ دختر پیغمبر را از وطن و خانه و جایگاه و زادگاهش، و حرم رسول و جوار قبر پیغمبر و مسجد و محلّ هجرت آن حضرت، خارج نمودند؛ او را بیمناک و سرگردان گذاردند که قرارگاه، منزل و مأوایی نداشته باشد و قصدشان از این سختگیری‌ها کشتن او و ریختن خورش باشد درحالی‌که او شرکی به خدا نوززیده و غیر خدا را ولیّ امر خود قرار نداده و از روش پیغمبر و جانشینان او تخلف ننموده است؟».

ابن عباس گفت: نمی‌گوییم در حق آنها مگر آنکه آن کسان، به خدا و پیغمبر، کافر شدند و اگر نماز بخوانند از روی کسالت و ریاکاری است و بر امثال این مردم عذاب بزرگ‌تر خدا نازل گردد؛ و اما تو، ابا عبد الله! پس تو سرسلسله افتخار و مباهاتی، تو پسر پیغمبر هستی، تو پسر وصی پیغمبر و فرزند زهرا می‌باشی، زهرایی که همانند مریم بود؛ پس ای پسر رسول خدا! گمان مبر که خدا از آنچه ستمکاران می‌کنند غافل است، و من گواهی می‌دهم که هرکس از مجاورت تو و مجاورت فرزندان تو کناره‌گیری کند در آخرت، نصیب و بهره‌ای نخواهد داشت.

حسین علیه السلام فرمود: «خدایا گواه باش!».

ابن عباس گفت: فدای تو شوم! گویا به من خبر از مرگ خودت می‌دهی و

از من می‌خواهی تو را یاری کنم! سوگند به خدایی که غیر از او خدایی نیست! اگر در پیش روی تو شمشیر بزنم تا شمشیرم بشکند و دست‌هایم قطع شود، اندکی از حق تو را ادا نکرده باشم. هم‌اکنون من حاضر به خدمت تو هستم هرگونه که صلاح می‌دانی، فرمان بده!<sup>۱</sup>

این خبر طولانی است و در این مجال نمی‌گنجد اما در آغاز این خیر عبدالله بن عمر گفت، شنیدم رسول خدا ﷺ فرمود:

«حُسَيْنٌ مَقْتُولٌ فَلَنْ حَذَلُوهُ وَلَمْ يَنْصُرُوهُ لِيَحْذُلْتَهُمُ اللَّهُ

إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛<sup>۲</sup>

«حسین کشته می‌شود پس اگر او را واگذارند، و یاری‌اش

نکنند خدا آنها را تا روز قیامت یاری نخواهد کرد».

---

۱. خوارزمی، مقتل الحسين عليه السلام، ص ۱۹۱-۱۹۲، فصل ۱۰؛ نیز رجوع کنید به: ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۲۴.

۲. خوارزمی، مقتل الحسين عليه السلام، ص ۱۹۱، فصل ۱۰؛ نیز رجوع کنید به: ابن‌اعثم کوفی، ج ۵، ص ۲۳-۲۶.



# فصل هشتم صاحبان بهشت

حاکم و ابن سعد از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده‌اند<sup>۱</sup> که پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او فرمود:

«إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَنَا وَأَنْتَ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ  
وَالْحُسَيْنُ».

«اول کسی که داخل بهشت می‌شود من، تو، فاطمه، حسن  
و حسین هستیم».

«قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: فَمَحَبَّتُونَا؟»

«علی عرض کرد: پس دوستان ما (چه)؟».

پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«مِنْ وَرَائِكُمْ»

«به دنبال شما وارد می‌شوند».

---

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۵۱؛ طبری، ذخائرالعقبی، ص ۱۲۳؛ طبری، بشارة المصطفی، ص ۸۴؛ رک: ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۵۳؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۴۴۵.



# فضل نهم از نسل حسین علیه السلام

حدیفه از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

«لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي إِسْمُهُ كَاسْمِي. فَقَالَ سَلْمَانُ مِنْ أَيِّ وُلْدِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مِنْ وُلْدِي هَذَا» وَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى الْحُسَيْنِ؛<sup>۱</sup>

«اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، خدا آن روز را طولانی سازد تا مردی از فرزندانم را برانگیزد که همنام من است». آن گاه سلمان عرض کرد: از کدام فرزندان توست یا رسول الله؟ فرمود: «از این فرزندم!» و دستش را بر حسین زد.

## نهمین فرزند

سلمان می گوید: بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شدم درحالی که حسین بر زانوی مرحمت او بود. پیغمبر به او روی می کرد و دهان او را می بوسید و

---

۱. طبری، ذخائرالعقبی، ص ۱۳۶ - ۱۳۷؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۸ - ۲۶۹؛ رک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۹ - ۸۰؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۲۱۰؛ ج ۳، ص ۳۸۵ - ۳۸۶. بیش از ۱۸۰ حدیث بر این مضمون دلالت دارد. رک: منتخب الأثر، تألیف نگارنده، باب ۸، فصل ۲.

می فرمود: «تو آقا، پسر آقا و پدر آقایانی! تو امام، پسر امام و پدر امامانی! تو حجت، پسر حجت و پدر حجت‌های نه‌گانه‌ای که از صُلب تو هستند و نهمین ایشان قائم آنها است».<sup>۱</sup>

حموینی در حدیثی مفصل و طولانی از پیغمبر ﷺ روایت کرده که فرمود: حسن و حسین دو امامت من بعد از پدرشان و دو آقای جوانان اهل بهشت هستند. مادرشان سیده زنان جهانیان، و پدرشان سیدالوصیین است. از فرزندان حسین نه نفرند که نهمین آنها قائم از فرزندان من است؛ طاعت ایشان طاعت من و معصیت و مخالفت با ایشان، معصیت و مخالفت با من است. از کسانی که فضیلت ایشان را انکار و احترامشان را بعد از من ضایع می‌نمایند به‌سوی خدا شکایت می‌کنم. در ولایت کارها و نصرت عترت من و امامان امت من، خداوند کفایت می‌کند؛ او انتقام‌گیرنده است از کسانی که حق آنها را انکار نمایند:

﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾<sup>۲</sup>

---

۱. صدوق، الاختصاص، ص ۴۷۵؛ همو، کمال‌الدین، ص ۲۶۲؛ خزاز قمی، کفایة‌الاثر، ص ۴۶؛ مفید، الاختصاص، ص ۲۰۷ - ۲۰۸؛ مجلسی بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۶۰؛ قندوزی، ینابیع‌الموده، ج ۲، ص ۴۴، ۳۱۶.  
 ۲. صدوق، کمال‌الدین، ص ۲۶۰-۲۶۱؛ بحرانی، غایة‌المرام، ج ۱، ص ۱۳۱ - ۱۳۲؛ ج ۲، ص ۱۸۵؛ ج ۳، ص ۱۲۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۲۵۴؛ رک: منتخب‌الاثر، تألیف نگارنده، باب ۱۰، فصل ۲. «آنها که ستم کردند به‌زودی می‌دانند که بازگشتشان به کجاست».

## فصل دهم میوه درخت نبوت

جابر می گوید: پیغمبر ﷺ در عرفات بود و علی رضی الله عنه روبه روی آن حضرت قرار داشت. پیامبر ﷺ به من و علی رضی الله عنه اشاره فرمود و ما خدمت او رفتیم، پس فرمود: «یا علی! نزدیک من بیا». علی رضی الله عنه نزدیک رفت؛ فرمود: «دست را در دست من بگذار!»، سپس فرمود: «یا علی! من و تو از یک درختیم، من اصل و ریشه آن و تو فرع آن و حسن و حسین شاخه های آن؛ هرکس به یکی از شاخه های آن متعلق گردد خدا او را داخل بهشت نماید. یا علی! اگر امت من روزه بگیرند به قدری که مثل کمانها خمیده شوند و نماز بخوانند به قدری که مثل میخها خشک و بی حرکت گردند اما تو را دشمن بدانند، خداوند آنها را به رو در آتش اندازد».<sup>۱</sup>

گنجی شافعی از خطیب بغدادی در تاریخ از علی رضی الله عنه روایت دارد که پیامبر ﷺ می فرماید: «درختی است که من ریشه و اصل آن، و علی فرع آن،

---

۱. جوینی خراسانی، فرائدالسمطین، ج ۱، ص ۵۱، ح ۱۶؛ خوارزمی، مقتل الحسین رضی الله عنه، ج ۱، ص ۱۰۸، فصل ۶؛ ابن طاووس، الطرائف، ص ۲۶۶؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۲۷۰.

و حسن و حسین ثمره و میوه آن، و شیعه برگ آن هستند؛ پس آیا بیرون می‌شود از پاکیزه و طیب غیر از طیب و پاکیزه؟<sup>۱</sup>

یعنی: فرع، میوه و برگ درخت پاک، پاک و طاهر می‌باشد.

نظیر این حدیث را نیز از ابوامامه باهلی روایت کرده است.<sup>۲</sup>

---

۱. گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۲۲۰.

۲. گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۳۱۷.

## فصل یازدهم ودیه پیغمبر ﷺ

ابن اثیر<sup>۱</sup> و سبط ابن جوزی<sup>۲</sup> و طبری<sup>۳</sup> نقل کرده‌اند که: وقتی سرهای شهدا را نزد ابن زیاد آوردند با شمشیر یا چوب به لب‌های مبارک حسین علیه السلام می‌زد؛ زید بن ارقم وقتی دید ابن زیاد، دست از این بی‌ادبی برنمی‌دارد، گفت: چوبت را برگیر! قسم به آن کسی که غیر از او خدایی نیست! من در زمانی طولانی می‌دیدم پیغمبر صلی الله علیه و آله میان این دو لب را می‌بوسید. زید گریست و ابن زیاد با او درشتی کرد و او را به کشتن تهدید نمود و گفت: خدا چشمانت را بگیراند! اگر پیر خرفتی نبودی گردنت را می‌زدم.

زید از مجلس ابن زیاد برخاست، و می‌گفت: مردم! شما از این پس بندگانید (یعنی باید غلام و بنده بنی‌امیه و کارگزاران آنها باشید)، پسر فاطمه علیها السلام را کشتید و پسر مرجانه را زمامداری و حکومت دادید. به خدا نیکان شما را می‌کشند، و بدان شما را بنده می‌سازند. پس دور باد از عزت،

۱. ابن اثیر جزری، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۸۱؛ همو، اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۱.

۲. سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۳۱.

۳. طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۳۴۹.

آن کسی که راضی به ذلت و عار گردد. سپس بازگشت و به ابن زیاد گفت:  
 حدیثی برای تو بگویم که خشم تو از آن بیشتر شود: دیدم پیغمبر ﷺ  
 حسن را بر پای راستش نشانده بود، و حسین را بر پای چپ، پس دست  
 خود را بر سر آنها گذارد و گفت:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ أَيَّاهُمَا وَصَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>  
 «خدایا! من این دو و صالح المؤمنین (علی) را نزد تو ودیعه و  
 سپرده گذاردم».

پس ودیعه رسول خدا در نزد تو چگونه است ای پسر زیاد؟  
 ابن زیاد به خشم آمد و تصمیم به قتل زید گرفت.

---

۱. ابن نما حلی، مشیرالاحزان، ص ۷۲؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۸؛ بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم، ص ۳۸۵.

## فصل دوازدهم خواسته پیامبر ﷺ از خدا

پیغمبر ﷺ این گونه در حق علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ دعا کرد:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ جَعَلْتَ صَلَوَاتِكَ وَرَحْمَتَكَ وَمَغْفِرَتَكَ  
وَرِضْوَانَكَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ مِنِّي وَأَنَا  
مِنْهُمْ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَرَحْمَتَكَ وَمَغْفِرَتَكَ، وَرِضْوَانَكَ  
عَلَيَّ وَعَلَيْهِمْ (يَعْنِي: عَلِيًّا، وَفَاطِمَةَ، وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا)؛<sup>۱</sup>

«خدایا! تو قرار دادی صلوات، رحمت، مغفرت و خشنودیات را  
بر ابراهیم و آل ابراهیم. خدایا! ایشان (یعنی علی، فاطمه، حسن  
و حسین ﷺ) از من اند، و من از ایشان هستم. پس صلوات،  
رحمت، آمرزش و خشنودیات را بر من و بر آنها قرار بده.»

### حسین یعنی چه؟

پیغمبر ﷺ در ضمن حدیثی روایت کرده که چون خدا آدم را آفرید، در  
سمت راست عرش، پنج شَبَّح در نور دید که در سجده و رکوع هستند. آدم  
پرسید: «این پنج شَبَّح که در هیبت و صورت من اند چه کسانی هستند؟».

۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۱.

خطاب شد: «اینان پنج تن از فرزندان تو هستند که پنج نام برای آنها از نام‌های خود مشتق کرده‌ام و اگر برای ایشان نبود بهشت و جهنم، عرش و کرسی، آسمان و زمین، فرشتگان و آدمیان و جنیان را نمی‌آفریدم؛ پس من محمودم، و این محمد است؛ من عالی هستم، و این علی است؛ من فاطرم، و این فاطمه است؛ من احسانم، و این حسن است؛ من محسنم و این حسین است. به عزتم، سوگند یاد نموده‌ام که هرکس ذره‌ای از کینه ایشان را در دل داشته باشد او را داخل آتش می‌کنم. ایشان برگزیدگان من هستند، به ایشان نجات می‌دهم، و به ایشان هلاک می‌نمایم. هر وقت حاجتی داری به این پنج تن متوسل شو». پس پیغمبر ﷺ فرمود: «مایم کشتی نجات! هرکس به آن متعلق شود نجات یابد و هرکس از آن برگردد هلاک گردد».<sup>۱</sup>

در روایتی دیگر سلمان فارسی از پیامبر ﷺ حدیث می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند برای ما نام‌هایی از نام‌های خویش مشتق ساخت؛ پس خداوند - عزوجل - محمود است و من محمدم، و خداوند اعلی است، و برادرم علی است و خداوند فاطر است، و دخترم فاطمه است، و خداوند محسن است و دو پسر من حسن و حسین می‌باشند».<sup>۲</sup>

- 
۱. مغربی، شرح الاخبار، ج ۲، ص ۵۰۰ - ۵۰۱؛ بحرانی، غایة المرام، ج ۱، ص ۲۵ - ۲۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۵؛ امینی، الغدير، ج ۲، ص ۳۰۰.
  ۲. جوینی خراسانی، فرائد السمطين، ص ۴۱، ج ۵. این گونه احادیث ممکن است اشاره به مقام کمال پنج تن و خمسة طيبة باشد و اینکه آنها مؤدب به آداب الهی، و مربی به تربیت ربوبی هستند و به اخلاق الهی تخلّق دارند و چنان که نام، انسان را به مسمی می‌رساند، آنها نیز که اسم‌های حق و مشتق از نام‌های او هستند ما را به خدا هدایت می‌کنند و همچنین دلالت بر ارتباط آنها با عوالم غیب دارد، و در روایات است که «نَحْنُ وَاللّٰهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی». عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۴۲؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۴۳ - ۱۴۴؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۲۵۵. و اگر چه همه موجودات به این معنا اسم‌های حق هستند اما این پنج نور مقدس، مقام شامخ دیگری دارند و دلالت آنها بر مسمی، اظهر و آیین است و اما اینکه چرا این پنج نور هر کدام مخصوص به اسمی شده‌اند؛ شرحش از حوصله این کتاب خارج است.

## فضل سیزدهم وارث آفتاب

حسن و حسین علیهما السلام وارث کمالات علمی، روحی، اخلاقی و جسمی پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند. مردم در سیمای رفتار و روش آنها، پیغمبر صلی الله علیه و آله را می دیدند و عظمت و روحانیت او را تماشا می نمودند. وجود پیغمبر صلی الله علیه و آله نسبت به حسنین علیهما السلام کانون مهر، شفقت، نوازش، لطف و رحمت پدران بود. آنها را دوست می داشت و می بویید و می بوسید؛ زبانشان را می مکید و بر دوش مبارک خویش سوارشان می کرد. خود از آنها پرستاری می فرمود؛ آنها را پسر خود می خواند، از گریه آنها ناراحت می شد؛ آنها را روی سینه خود می خوابانید و از شنیدن نامشان لذت می برد. در کوچه، در خانه، در مسجد، در حضور صحابه و مردم، در هنگام سخنرانی و خطبه و در حال نماز، حسنین علیهما السلام مشمول مراسم مخصوص پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند.

اخباری در کتب معتبر اهل سنت است که حکایت از این عواطف پاک دارد. این مهربانی ها در عین حال که نمونه ای از تواضع و فروتنی فوق العاده و سادگی زندگی پیغمبر صلی الله علیه و آله با عظمت اسلام بود، تمرکز عواطف شدید پدران او را در حسنین و فاطمه زهرا علیهما السلام نشان می داد. این عواطف از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله صادر می شد، که در اوج کمالات و در حد اعتدال و استقامت بود.

محبت و رضا هیچ‌گاه او را بر آن نمی‌داشت که از سخن راست و حقیقت، کلمه‌ای بیشتر بگوید و همین راست‌گویی، دلیل کمال لیاقت، صلاحیت و شایستگی حسنین علیهم‌السلام بود؛ زیرا تعبیراتی که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حق آنها می‌فرمود و اوصافی که در حق آنها می‌گفت تنها از عواطف و احساسات پدران به بر نمی‌آمد و معلوم بود که ایشان در سیمای آنها یک سر الهی مشاهده می‌کند.

## میزان اعتدال

بر حسب احادیث شریفه ثقلین، احادیث امان، احادیث سفینه و احادیث بسیار دیگر<sup>۱</sup> حسن و حسین علیهم‌السلام وارث علوم پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده و هریک در عصر خود، رهبر حقیقی امت اسلام و حافظ آفتاب جهان تاب شرع بودند. یکی از صفات برجسته امام، وصی و جانشین پیغمبر همین است که میزان تعادل و اعتدال امور باشد. امام در حقیقت، مرکزی است که واماندگان راه حقیقت و کندروها به آن سو سوق داده می‌شوند تا عقب نمانند و فاصله آنها با امام، که پیشرو قافله خداپرستان است، زیاد نشود و تندروهای افراطی به آن مرکز برگردانده می‌شوند تا شتاب خارج از حد، سبب گمراهی آنها نگردد.<sup>۲</sup> و این است حقیقت معنای کلام پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ذیل بعضی از احادیث صحیحه ثقلین:

۱. ر.ک: امان الأمة من الضلال و الاختلاف، اثر نگارنده که در اثبات حجیت فقه شیعه، و وجوب رجوع به احادیث امامیه در احکام نوشته‌ایم و آن احادیث را ذکر کرده و صحت اسناد و دلالت آنها را واضح و آشکار ساخته‌ایم.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲ (ج ۱، ص ۳۰)، حکمت ۱۰۹ (ج ۴، ص ۲۶).

«فَلَا تَقْدِمُوهُمْ فَتُهَلَكَوا وَلَا تَقْصُرُوا عَنْهُمَا فَتُهَلَكَوا وَلَا

تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ»؛<sup>۱</sup>

«بر قرآن و عترت مقدّم نشوید که هلاک می‌گردید و از آنها

عقب نیفتید که هلاک می‌شوید و به عترت چیزی نیاموزید؛

زیرا آنها از شما داناترند».

پس حسین علیه السلام بی تردید وارث علم و کمال پیغمبر صلی الله علیه و آله است و همه مردم

به علم و دانش او محتاج هستند.

### ارثیه پیامبر صلی الله علیه و آله

برحسب روایات متعددی که در کتاب‌های معتبر نقل شده، فاطمه زهرا علیها السلام

در هنگامه موت پدر، حسن و حسین علیهما السلام را نزد آن حضرت آورد و عرض

کرد: «یا رسول الله! این دو پسران تو هستند آنها را به بخشش و عطایی

مخصوص فرما، یا به آنها چیزی به ارث عطا کن!».

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به حسن عظمت و بردباری می‌بخشم، و به حسین

جود و مهربانی».<sup>۲</sup>

و در روایتی دیگر فرمود: «به این بزرگ (یعنی حسن) مهابت و حلم

بخشیدم و به آن کوچک (یعنی حسین) محبت و رضا».<sup>۳</sup> در حدیثی دیگر

---

۱. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۱۶۸؛ ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۵۰، ۲۲۸ متقی هندی،

کنز العمال، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲. زرنندی، نظم درر السمتین، ص ۲۱۲؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۷۰.

۳. زرنندی، نظم درر السمتین، ص ۲۱۲.

فرمود: «امّا حسن، پس هیبت و آقایی من برای اوست، و امّا حسین، پس جود و جرئت من برای او می‌باشد».<sup>۱</sup>

این احادیث، گوشه‌ای از کمالات و خلقیاتی که حسن و حسین علیهم‌السلام از جدّ بزرگوار خود به ارث برده‌اند را نشان می‌دهند.

سرّ این تعبیرات به روش‌های خاصّ حسن و حسین، چگونگی رهبری و برنامه‌های آنها و تصدیق روش هر دو است تا مردم بدانند که سرچشمه و منبع این دو روش، بر اساس مأموریت‌های دینی و تکالیف خاصّی است که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با وحی الهی آن دو را به این مأموریت و تکلیف مکلف ساخته است. هر دو روش از روش پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و سیره او جدا نمی‌باشد؛ از این روست که حسن و حسین علیهم‌السلام جامع تمام کمالات اخلاقی، وارث جدّ و پدر و حافظ دین و قرآن مقدس بوده‌اند.

---

۱. گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۴۲۴؛ طبری، ذخائرالعقبی، ص ۱۲۹؛ زرندی، نظم درالسمطین، ص ۲۱۲؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۸، ص ۱۵۸؛ ابن حجر هیتمی، الصواعق‌المحرقة، ص ۱۹۱.

## فصل چهاردهم اشک پیامبر ﷺ بر حسین ﷺ

یکی از معجزات بزرگ، روشن و غیرقابل انکار پیغمبر ﷺ پیشگویی‌ها و خبرهایی است که آن حضرت از حوادث آینده داده است.<sup>۱</sup> معتبرترین اسناد و مدارک تاریخی، این پیشگویی‌ها را حفظ کرده‌اند و هرکس با تاریخ اسلام آشنا شود در حقیقت این اخبار شبیهه و تردید نمی‌نماید.

یکی از خبرهای غیبی پیغمبر اکرم ﷺ خبرهایی است که از شهادت سیدالشهدا ﷺ داده است. علاوه بر آن‌همه احادیثی که از طرق متعدد شیعه روایت شده، در تواریخ و کتب حدیث و تراجم اهل سنت نیز، روایات بسیاری آمده است. این گزارش‌های تاریخی و احادیث وارد در این کتب، یقینی‌بودن اخبار غیبی پیامبر ﷺ را تأیید و اثبات می‌نمایند. مهمتر آنکه این احادیث از نظر معنا و مضمون در حدّ تواتر، بلکه مافوق تواترند. اکنون برخی از این احادیث را ذکر می‌کنیم:

---

۱. بعد از نوشتن این فصل، مقاله‌ای از دانشمند فیزیکدان «رابرت موریس پیچ» تحت عنوان «یک آزمون نتیجه‌بخش» در کتاب *اثبات خدا* (ص ۲۵) به نظر رسید که وجود خدا را بر اساس پیشگویی‌های پیامبران اثبات نموده است. اگر این مرد دانشمند که دارای ۳۷ اختراع ثبت‌شده است و موفق به دریافت جایزه‌های بارزش علمی گردیده، از تاریخ اسلام و پیشگویی‌های پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام آگاهی داشت؛ ایمانش به خدا استوارتر می‌شد.

## خاک سرخ

احمد بن حنبل از پیغمبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود:

«لَقَدْ دَخَلَ عَلَيَّ الْبَيْتَ مَلَكٌ لَمْ يَدْخُلْ عَلَيَّ قَبْلَهَا فَقَالَ لِي: إِنَّ ابْنَكَ هَذَا حُسَيْنًا مَقْتُولٌ، وَإِنْ شِئْتَ أَرْبُتُكَ مِنْ تُرْبَةِ الْأَرْضِ الَّتِي يُقْتَلُ بِهَا قَالَ: فَأَخْرَجَ تُرْبَةً حَمْرَاءَ»<sup>۱</sup>

«در خانه فرشته‌ای بر من وارد شد که پیش از این بر من وارد نشده بود، گفت: «این پسر حسین مقتول است و اگر بخواهی، تربت آن زمینی که در آن کشته می‌شود را به تو نشان می‌دهم، پس خاک سرخی را بیرون آورد.»

## صبور باش!

آن‌گاه که علی عليه السلام به صفین می‌رفت، از کربلا گذر کرد. به محاذی نینوا که دهی در کنار فرات است رسید، ایستاد و از نام آن زمین پرسید؛ گفته شد: «کربلاست». پس گریست آن‌قدر که زمین از اشک چشمانش تر شد و (به روایت عبدالله بن یحیی از پدرش که در التزام رکاب علی عليه السلام بود) فرمود:

«صَبْرًا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَبْرًا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ بِشَاطِئِ الْفِرَاتِ»<sup>۲</sup>.

«صبور باش ای اباعبدالله، صبور باش ای اباعبدالله، بر کنار فرات.»

پس فرمود: وارد شدم بر پیغمبر ﷺ درحالی که آن حضرت گریه می‌کرد؛

۱. ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۹۲؛ مرعشی نجفی، شرح احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۴۰۶؛ ج ۲۷، ص ۲۶۶.

۲. طبری، ذخائر العقبی، ص ۱۴۸.

از سبب گریه پرسیدم، فرمود:

كَانَ عِنْدِي جَبْرِئُلُ أَنفَاءً وَأَخْبَرَنِي أَنَّ وَلَدِي الْحُسَيْنَ  
يُقْتَلُ بِشَاطِئِ (بِشَطِّ) الْفُرَاتِ بِمَوْضِعٍ يُقَالُ لَهُ كَرْبَلَاءُ ثُمَّ  
قَبَضَ جَبْرِئُلُ قَبْضَةً مِنْ تُرَابٍ سَمَّيْتُ إِيَّاهَا فَلَمْ أَفْلِكْ  
عَيْنِي أَنْ فَاصَّتَا؛<sup>۱</sup>

«جبرئیل هم‌اکنون نزد من بود و مرا خبر داد که فرزندم حسین در کنار فرات کشته می‌شود در موضعی که به آن کربلا گفته می‌شود. پس جبرئیل یک مشت از خاک قبض کرد و به مشام من رسانید، پس نتوانستم دیدگانم را از ریختن اشک نگاه دارم.»

## اینجا کربلاست

چون حسین علیه السلام به زمین کربلا رسید، پرسید: «این زمین چه نام دارد؟». گفتند: «کربلا، و نینوا هم به آن گفته می‌شود که نام دهی است در آن». حسین علیه السلام گریست و فرمود: «کرب است و بلاء. ام‌سلمه به من خبر داد که جبرئیل نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و تو با من بودی پیغمبر فرمود: «پسرم را رها کن»، پس تو را گرفت و در دامن خود گذارد. جبرئیل گفت: «او را دوست می‌داری؟» فرمود: «آری!».

گفت: «امت تو او را خواهند کشت و اگر بخواهی زمینی را که در آن

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱۰، ص ۴۲۹؛ سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۲۲۵؛ ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۹۳؛ مرعشی نجفی، شرح احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۳۷۴؛ ج ۱۹، ص ۳۷۷.

کشته می شود به تو نشان می دهم!». پس جبرئیل زمین کربلا را به پیغمبر ﷺ نشان داد.

چون به حسین ﷺ گفته شد اینجا زمین کربلاست آن را بویید و فرمود: «این است زمینی که جبرئیل به پیغمبر ﷺ خبر داد که من در آن کشته می شوم».<sup>۱</sup>

## تربت خونین

یعقوبی می نویسد: اولین کسی که بانگ ناله اش در مصیبت حسین ﷺ در مدینه بلند شد، ام سلمه، همسر پیغمبر ﷺ بود؛ زیرا پیامبر ﷺ شیشه ای را که در آن تربتی قرار داشت به او داد و فرمود: «جبرئیل به من اعلام کرده که امت من حسین را می کشند» و این تربت را به من داد. آن گاه به ام سلمه فرمود: «وقتی این خاک به خون تازه تبدیل گردید، بدان که حسین کشته شده است». آن خاک نزد ام سلمه بود (تا وقتی که حسین به عراق حرکت کرد). ام سلمه همواره در آن نظر می کرد وقتی دید آن خاک، خون شده، فریاد زد: «وَاحْسِينَاهُ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ».

زن ها از هر سو بانگ شان به ناله بلند شد تا آنکه مدینه پر از شیون و ضجه گردید به طوری که مانند آن هرگز شنیده نشده بود.<sup>۲</sup>

۱. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۲۲۵.

۲. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۴۵-۲۴۶.

# كتاب نامه

١. قرآن كريم.
٢. نهج البلاغه، الامام على بن ابي طالب عليه السلام، الشريف الرضى، تحقيق و شرح محمد عبده، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٢ق.
٣. الاختصاص، مفيد، محمد بن محمد (م. ٤١٣ق.)، تحقيق على اكير غفارى، قم، نشر اسلامى، ١٤١٤ق.
٤. الادب المفرد، بخارى، محمد بن اسماعيل (م. ٢٥٦ق.)، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافية، ١٤٠٦ق.
٥. الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، مفيد، محمد بن محمد (م. ٤١٣ق.)، تحقيق مؤسسة آل البيت عليه السلام لتحقيق التراث، بيروت، دارالمفيد، ١٤١٤ق.
٦. الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، ابن عبد البر، يوسف بن عبدالله قرطبى (م. ٤٦٣ق.)، تحقيق على محمد بجاوى، بيروت، دارالجيل، ١٤١٢ق.
٧. اسد الغابة فى معرفة الصحابه، ابن اثير جزرى، على بن محمد (م. ٦٣٠ق.)، تهران، انتشارات اسماعيليان.
٨. الاصابة فى تمييز الصحابه، ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (م. ٨٥٢ق.)، تحقيق عادل احمد عبدالموجود على محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
٩. الامالى، طوسى، محمد بن حسن (م. ٤٦٠ق.)، تحقيق مؤسسة البعثة، قم، دارالثقافة، ١٤١٤ق.

۱۰. **امان الامة من الضلال والاختلاف**، صافی گلپایگانی، لطف الله، قم، المطبعة العلمية، ۱۳۹۷ ق.
۱۱. **بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار**، مجلسی، محمدباقر (م. ۱۱۱۱ ق.)، تحقیق محمدباقر بهبودی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. **البدایة والنهایة**، ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (م. ۷۷۴ ق.)، تحقیق علی شیری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۱۳. **بشارة المصطفى**، **للشیعة المرتضى**، طبری، محمد بن ابی القاسم (م. ۵۲۵ ق.)، تحقیق جواد قیومی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۲۰ ق.
۱۴. **بنات النبی، بنت الشاطی، عائشة عبدالرحمن**، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۶ ق.
۱۵. **تاریخ الامم والملوک**، طبری، محمد بن جریر (م. ۳۱۰ ق.)، تحقیق گروهی از دانشمندان، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. **تاریخ بغداد**، خطیب بغدادی، احمد بن علی (م. ۴۶۳ ق.)، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق.
۱۷. **تاریخ مدینة دمشق**، ابن عساکر، علی بن حسن (م. ۵۷۱ ق.)، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۱۸. **تاریخ یعقوبی**، یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (م. ۲۹۲ ق.)، قم، مؤسسه فرهنگ اهل بیت (ع).
۱۹. **تذکرة الخواص**، سبط ابن جوزی، یوسف بن حسام الدین (م. ۶۵۴ ق.)، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۸ ق.
۲۰. **تفسیر الصافی**، فیض کاشانی، محسن بن مرتضی (م. ۱۰۹۱ ق.)، تحقیق حسین اعلمی، تهران، مکتبة الصدر، ۱۴۱۶ ق.
۲۱. **تفسیر العیاشی**، عیاشی، محمد بن مسعود (م. ۳۲۰ ق.)، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبة العلمیة الاسلامیة.

۲۲. *حفيدۃ الرسول (لمحات من سيرة السيدة زينب)*، شرباصی، احمد، مطابع الدارالقومية.
۲۳. *الخصال*، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق.)، تحقيق على اڪبر غفارى، قم، نشر اسلامى، ۱۴۰۳ق.
۲۴. *ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى*، طبرى، احمد بن عبدالله (م. ۶۹۴ق.)، القاهرة، مكتبة القدسى، ۱۳۵۶ق.
۲۵. *الذرية الطاهرة النبويه*، دولابى، محمد بن احمد (م. ۳۱۰ق.)، تحقيق سيد محمد جواد حسيني، قم، نشر اسلامى، ۱۴۰۷ق.
۲۶. *ذڪر اخبار اصبهان*، ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله (م. ۴۳۰ق.) ليدن المحروسة، مطبعة برييل، ۱۹۳۴م.
۲۷. *سبل الهدى والرشاد فى سيرة خير العباد*، صالحى شامى، محمد بن يوسف (م. ۹۴۲ق.)، تحقيق عادل احمد عبدالموجود، على محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۴ق.
۲۸. *سموالمعنى فى سموالذات او اشعة من حياة الحسين*، علايلى، عبدالله (م. ۱۹۹۷ ميلادى)، بيروت، دار مكتبة التريية، ۱۳۵۱ق.
۲۹. *سنن ابن ماجه*، ابن ماجه قزوينى، محمد بن يزيد (م. ۲۷۵ق.)، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقى، دارالفكر.
۳۰. *سنن الترمذى*، ترمذى، محمد بن عيسى (م. ۲۷۹ق.)، تحقيق عبدالوهاب عبداللطيف، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۳ق.
۳۱. *شرح احقاق الحق*، مرعشى نجفى، سيد شهاب الدين (م. ۱۴۱۱ق.)، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، ۱۴۰۹ق.
۳۲. *شرح الاخبار فى فضائل الائمة الاطهار*، مغربى، قاضى نعمان بن محمد تميمى (م. ۳۶۳ق.)، تحقيق سيد محمد حسيني جلالى، قم، نشر اسلامى، ۱۴۱۴ق.

٣٣. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد، عزالدین (م. ٤٥٦ق.)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، ١٣٧٨ق.
٣٤. شرف المصطفی، ابو سعید، عبدالملک بن محمد واعظ خرگوشی نیشابوری (م. ٤٠٦ق.)، تحقیق ابو عاصم نبیل بن هاشم غمری آل باعلوی، مکة، دارالبشائر الاسلامیة، ١٤٢٤ق.
٣٥. الصواعق المحرقة، هیتمی، احمد بن حجر (م. ٩٤٧ق.)، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، القاهرة، مكتبة القاهرة، ١٣٨٥ق.
٣٦. الطبقات الكبرى، ابن سعد، محمد بن سعد (م. ٢٣٠ق.)، بیروت، دار صادر.
٣٧. الطرائف فی معرفة الطوائف، ابن طاووس، سید علی بن موسی (م. ٤٦٤ق.)، قم، مطبعة الخيام، ١٣٩٩ق.
٣٨. عوالم العلوم والمعارف والاحوال، بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله (م. قرن ١٢)، قم، مؤسسه امام مهدی (عج)، ١٤٠٧ق.
٣٩. غایة المرام و حجة الخصام، بحرانی، سید هاشم حسینی (م. ١١٠٧ق.)، تحقیق سید علی عاشور.
٤٠. الغدير فی الكتاب والسنة والادب، امینی، عبدالحسین (م. ١٣٩٢ق.)، بیروت، دارالکتب العربی، ١٣٩٧ق.
٤١. فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م. ٨٥٢ق.)، بیروت، دارالمعرفه.
٤٢. الفتوح، ابن اعثم کوفی، احمد بن علی (م. ٣١٤ق.)، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ١٤١١ق.
٤٣. فرائد السمطين فی فضائل المرتضى والبتول والسبطين والائمة من ذریتهم (عج)، جوینی خراسانی، ابراهیم بن محمد (م. ٧٣٠ق.)، تحقیق محمد باقر، بیروت مؤسسه المحمودی، ١٣٨٩ق.
٤٤. قرب الاسناد، حمیری قمی، عبدالله بن جعفر (م. ٣٠٠ق.)، قم، مؤسسه آل البيت (عج) لإحياء التراث، ١٤٣٣ق.

۴۵. **الكافی**، كلینی، محمد بن یعقوب (م. ۳۲۹ق.)، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ش.
۴۶. **الكامل فی التاريخ**، ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۶ق.
۴۷. **كشف الغمة فی معرفة الائمة**، اربلی، علی بن عیسی (م. ۶۹۳ق.)، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
۴۸. **كفاية الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب**، گنجی شافعی، محمد بن یوسف (م. ۶۵۸ق.)، تحقیق محمد هادی امینی، تهران، داراحیاء تراث اهل البيت، ۱۴۰۴ق.
۴۹. **كفاية الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر**، خزاز قمی، علی بن محمد (م. ۴۰۰ق.)، تحقیق سید عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.
۵۰. **كمال الدين وتمام النعمة**، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق.)، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۵۱. **کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال**، متقی هندی، علی (م. ۹۷۵ق.)، تحقیق بکری حیانی، صفوة السقا، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
۵۲. **کنوز الحقائق فی حدیث خیر الخلائق**، مناوی، عبدالرؤف محمد بن علی (م. ۱۰۳۱ق.)، مصر، شركة مكتبة و مطبعة المصطفى البابی الحلبي و اولاده.
۵۳. **لسان المیزان**، ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م. ۸۵۲ق.)، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۳۹۰ق.
۵۴. **مشیر الاحزان**، ابن نما حلّی، محمد بن جعفر (م. ۶۴۵ق.)، النجف الاشرف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۶۹ق.
۵۵. **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، هیثمی، علی بن ابی بکر (م. ۸۰۷ق.)، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.
۵۶. **المستدرک علی الصحیحین**، حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (م. ۴۰۵ق.)، تحقیق یوسف مرعشلی، بیروت، دارالمعرفة.

۵۷. **مسند ابویعلی الموصلی**، ابویعلی موصلی، اسماعیل بن محمد (م. ۳۰۷ق.)، تحقیق حسین سلیم اسد، دمشق، دارالمأمون للتراث.
۵۸. **مسند ابی داوود الطیالسی**، طیالسی، سلیمان بن داوود (م. ۲۰۴ق.)، بیروت، دارالمعرفه.
۵۹. **مسند احمد بن حنبل**، احمد بن حنبل، شیبانی (م. ۲۴۱ق.)، بیروت، دارصادر.
۶۰. **المصنف فی الاحادیث والآثار**، ابن ابی شیبہ کوفی، عبدالله بن محمد (م. ۲۳۵ق.)، تحقیق سعید لحام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۶۱. **المعجم الصغیر**، طبرانی، سلیمان بن احمد (م. ۳۶۰ق.)، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶۲. **المعجم الکبیر**، طبرانی، سلیمان بن احمد (م. ۳۶۰ق.)، تحقیق حمدی سلفی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۶۳. **مقتل الحسین علیه السلام**، خوارزمی، موفق بن احمد (م. ۵۶۸ق.)، تحقیق محمد سماوی، قم، مکتبه المفید.
۶۴. **مناقب آل ابی طالب**، ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م. ۵۸۸ق.)، تحقیق گروهی از اساتید نجف اشرف، النجف الاشرف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ق.
۶۵. **منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام**، صافی گلپایگانی، لطف الله، تهران، مکتبه الصدر.
۶۶. **نظم درر السمطین فی فضائل المصطفی والمرتضی والبتول والسبطین علیهم السلام**، زرنندی، محمد بن یوسف (م. ۷۵۰ق.)، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام العامة، ۱۳۷۷ق.
۶۷. **ینابیع الموده لندوی القری**، قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (م. ۱۲۹۴ق.)، تحقیق سید علی جمال اشرف حسینی، دارالاسوه، ۱۴۱۶ق.

# آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظلہ العالی

## در یک نگاه

ردیف	نام کتاب	زبان	ترجمہ
<b>قرآن و تفسیر</b>			
۱	تفسیر آیہ فطرت	فارسی	—
۲	القرآن مصون عن التحریف	عربی	—
۳	تفسیر آیة التطہیر	عربی	—
۴	تفسیر آیة الانذار	عربی	—
۵	پیام های قرآنی	فارسی	—
<b>حدیث</b>			
۶	منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر <small>علیہ السلام</small> در ۳ جلد	عربی	اردو/انگلیسی
۷	غیبة المنتظر	عربی	—
۸	قبس من مناقب امیرالمؤمنین <small>علیہ السلام</small> (مئة و عشر حدیث من کتب عامه)	عربی	فارسی
۹	پرتوی از فضائل امیرالمؤمنین <small>علیہ السلام</small> در حدیث	—	فارسی
۱۰	احادیث الائمة الاثنی عشر، اسنادها و الفاظها	عربی	—
۱۱	احادیث الفضائل	عربی	—

فقه			
۱۲	توضیح المسائل	فارسی	—
۱۳	منتخب الاحكام	فارسی	—
۱۴	احكام نوجوانان	فارسی	انگلیسی
۱۵	جامع الاحكام در ۲ جلد	فارسی	—
۱۶	استفتائات قضایی	فارسی	—
۱۷	استفتائات پزشکی	فارسی	—
۱۸	مناسک حج	فارسی	عربی
۱۹	مناسک عمره مفرده	فارسی	عربی
۲۰	هزار سؤال پیرامون حج	فارسی	—
۲۱	پاسخ کوتاه به ۳۰۰ پرسش در ۲ جلد	فارسی	آذری
۲۲	احكام خمس	فارسی	—
۲۳	اعتبار قصد قربت در وقف	فارسی	—
۲۴	رساله در احكام ثانویه	فارسی	—
۲۵	فقه الحج در ۴ جلد	عربی	—
۲۶	هدایة العباد در ۲ جلد	عربی	—
۲۷	هدایة السائل	عربی	—
۲۸	حواشی علی العروة الوثقی	عربی	—
۲۹	القول الفاخر فی صلاة المسافر	عربی	—
۳۰	فقه الخمس	عربی	—
۳۱	أوقات الصلوة	عربی	—
۳۲	التعزیر (احكامه و ملحقاته)	عربی	—
۳۳	ضرورة وجود الحكومة	عربی	فارسی
۳۴	رسالة فی معاملات المستحدثة	عربی	—
۳۵	التداعی فی مال من دون بیئنة و لا ید	عربی	—
۳۶	رسالة فی المال المعین المشتبه ملکیتہ	عربی	—

—	عربی	حكم نكول المدعى عليه عن اليمين	٣٧
—	عربی	ارث الزوجة	٣٨
—	عربی	مع الشيخ جادالحق فى ارث العصابة	٣٩
—	عربی	حول ديات طريف ابن ناصح	٤٠
—	عربی	بحث حول الاستسقام بالازلام (مشروعية الاستخارة)	٤١
—	عربی	الرسائل الخمس	٤٢
—	عربی	الشعائر الحسينية	٤٣
آذرى	—	آنچه هر مسلمان بايد بداند	٤٤
—	عربی	الرسائل الفقهية من فقه الامامية	٤٥
—	عربی	الاتقان فى احكام الخلل و النقصان	٤٦
<b>اصول فقه</b>			
—	عربی	بيان الاصول در ٣ جلد	٤٧
—	عربی	رسالة فى الشهرة	٤٨
—	عربی	رسالة فى حكم الاقل و الاكثر فى الشبهة الحكمية	٤٩
—	عربی	رسالة فى الشروط	٥٠
<b>عقاید و كلام</b>			
—	فارسی	عرض دين	٥١
—	فارسی	بهسوى آفريدگار	٥٢
—	فارسی	الهيئات در نهج البلاغه	٥٣
—	فارسی	معارف دين در ٣ جلد	٥٤
—	فارسی	پيرامون روز تاريخى غدیر	٥٥
—	فارسی	ندای اسلام از اروپا	٥٦
—	فارسی	نگرشى بر فلسفه و عرفان	٥٧
—	فارسی	نیایش در عرفات	٥٨

—	فارسی	سفرنامه حج	۵۹
—	فارسی	شهید آگاه	۶۰
—	فارسی	امامت و مهدویت	۶۱
—	فارسی	نوید امن و امان/۱	۶۲
عربی	فارسی	فروغ ولایت در دعای ندبه/۲	۶۳
—	فارسی	ولایت تکوینی و ولایت تشریحی/۳	۶۴
—	فارسی	معرفت حجّت خدا/۴	۶۵
—	فارسی	عقیده نجات بخش/۵	۶۶
—	فارسی	نظام امامت و رهبری/۶	۶۷
عربی	فارسی	اصالت مهدویت/۷	۶۸
—	فارسی	پیرامون معرفت امام/۸	۶۹
آذری	فارسی	پاسخ به ده پرسش/۹	۷۰
—	فارسی	انتظار، عامل مقاومت و حرکت/۱۰	۷۱
—	فارسی	وابستگی جهان به امام زمان/۱۱	۷۲
—	فارسی	تجلی توحید در نظام امامت/۱۲	۷۳
—	فارسی	باورداشت مهدویت/۱۳	۷۴
انگلیسی	فارسی	به سوی دولت کریمه/۱۴	۷۵
عربی	فارسی	گفتمان مهدویت/۱۵	۷۶
—	فارسی	پیام‌های مهدوی/۱۶	۷۷
انگلیسی	فارسی	توضیحات پیرامون کتاب عقیده مهدویت در تشیح امامیه	۷۸
—	فارسی	گفتمان عاشورایی	۷۹
—	فارسی	مقالات کلامی	۸۰
—	فارسی	صراط مستقیم	۸۱

—	عربى	الى هدى كتاب الله	٨٢
—	عربى	ايران تسمع فتجيب	٨٣
—	عربى	رسالة حول عصمة الانبياء و الائمة	٨٤
—	عربى	تعليقات على رسالة الجبر و القدر	٨٥
—	عربى	لمحات في الكتاب و الحديث و المذهب	٨٦
—	عربى	صوت الحق و دعوة الصدق	٨٧
—	عربى	رد اكدوبة خطبة الامام علي عليه السلام، على الزهراء عليها السلام	٨٨
اردو / فرانسى	عربى	مع الخطيب في خطوطه العريضة	٨٩
—	عربى	رسالة في البداء	٩٠
—	عربى	جلاء البصر لمن يتولى الائمة الاثنى عشر عليهم السلام	٩١
—	عربى	حديث افتراق المسلمين على ثلاث و سبعين فرقة	٩٢
—	عربى	من لهذا العالم؟	٩٣
—	عربى	بين العلمين، الشيخ الصدوق و الشيخ المفيد	٩٤
—	فارسي	داورى ميان شيخ صدوق و شيخ مفيد	٩٥
—	عربى	مقدمات مفصلة على «مقتضب الاثر» و «مكيال المكارم» و «منتقى الجمال»	٩٦
—	عربى	امان الامة من الضلال و الاختلاف	٩٧
—	عربى	البكاء على الامام الحسين عليه السلام	٩٨
—	عربى	النقود اللطيفة على الكتاب المسمى بالاخبار الدخيلة	٩٩

—	فارسی	پیام غدیر	۱۰۰
<b>تربیتی</b>			
—	فارسی	عالی‌ترین مکتب تربیت و اخلاق یا ماه مبارک رمضان	۱۰۱
—	فارسی	راه اصلاح (امر به معروف و نهی از منکر)	۱۰۲
—	فارسی	با جوانان	۱۰۳
<b>تاریخ</b>			
—	فارسی	سیرحوزه‌های علمی شیعه	۱۰۴
—	فارسی	رمضان در تاریخ (حوادث تاریخی)	۱۰۵
<b>سیره</b>			
—	فارسی	پرتوی از عظمت امام حسین <small>علیه السلام</small>	۱۰۶
—	فارسی	آینه جمال	۱۰۷
—	فارسی	از نگاه آفتاب	۱۰۸
—	فارسی	اشک و عبرت	۱۰۹
<b>تراجم</b>			
—	فارسی	زندگانی آیت‌الله آخوند ملا محمدجواد صافی گلپایگانی	۱۱۰
—	فارسی	زندگانی جابر بن حیان	۱۱۱
—	فارسی	زندگانی بوداسف	۱۱۲
—	فارسی	فخر دوران	۱۱۳
<b>شعر</b>			
—	فارسی	دیوان اشعار	۱۱۴
—	فارسی	بزم حضور	۱۱۵
—	فارسی	آفتاب مشرقین	۱۱۶
—	فارسی	صحیفة المؤمن	۱۱۷

—	فارسی	سبیطالمصطفی	۱۱۸
—	فارسی	در آرزوی وصال	۱۱۹
<b>مقاله‌ها و خطابه‌ها</b>			
—	فارسی	حدیث بیداری (مجموعه پیام‌ها)	۱۲۰
—	فارسی	شب‌پرگان و آفتاب	۱۲۱
—	فارسی	شب عاشورا	۱۲۲
—	فارسی	صبح عاشورا	۱۲۳
—	فارسی	با عاشوراییان	۱۲۴
—	فارسی	رسالت عاشورایی	۱۲۵

# **Opinion of the Sun (Az Nigahe Aftab)**

**Visage of Imam Husain (as) in traditions of the holy Prophet (pbuh)**

By Hazrat Ayatollah al Uzma Saafi Gulpaygani

## **Publisher's Note**

A lot has been said and heard about the movement of Imam Husain (as), the grandson of Hazrat Muhammad (pbuh) but if the profundity and recognition be through the traditions of the holy Prophet (pbuh), undoubtedly would be more effective.

This book deals with the importance and place of Imam Husain (as) near the holy Prophet Hazrat Muhammad (pbuh) in depth.

The book has been compiled in 14 chapters with these titles.

Chapter1. Leader of the young

Chapter2. He is from me

Chapter3. Fragrance of the Prophet (pbuh)

Chapter4. Condition for the friendship of the Prophet (pbuh)

Chapter5. Criteria for heaven and hell

Chapter6. In the vicinity of sun

Chapter7. Who will help him?

Chapter8. Masters of heaven

Chapter9. From the lineage of Husain (as)

Chapter10. Fruit from the tree of Prophet hood

Chapter11. Gift of the Prophet (pbuh)

Chapter12. Prophet's prayer to God

Chapter13. Heir of sun

Chapter14. Prophet's tears for Husain (as)

“Opinion of the Sun” is another step in the re recognition and further acquaintance with Imam Husain (as), written by great Muslim scholar Ayatollah al Uzma Saafi, one of the major Shia marjas who has composed more than 100 books about Islamic subjects.

We advise all those eager to acquire the teachings of the household, specially the youth to read the book.

***Centre for compilation and publication of  
Hazrat Ayatollah al Uzma Saafi works***